



تحلیل روان‌شناختی داستان سیمرغ از منطق‌الطیر عطار نیشابوری براساس نظریه آبراهام مازلو

فاتح سهرابی^۱ (نویسندهٔ مسئول)

کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، بیمارستان قدس

گل‌نیا ساعد^۲

کارشناسی روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، بیمارستان قدس

چکیده: بررسی ادبیات عرفانی فرهنگ‌مان و تطبیق آن با نظریات نوین روان‌شناسی از موضوعات جالبی است که اخیراً بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. یکی از این موضوعات شباهت عرفان و مراحل آن با نظریه‌های روان‌شناسان انسان‌گرا است. از این روی هدف این مقاله بررسی داستان سیمرغ از منطق‌الطیر عطار نیشابوری به عنوان یکی از نمونه‌های ادبیات عرفانی با نظریه سلسله مراتب نیازهای آبراهام مازلو است. سلسله مراتب نیازهای مازلو به ترتیب شامل پنج نیاز فیزیولوژیک، نیاز به ایمنی، نیاز به محبت و

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۶

۱. F.sohrabi00@gmail.com

۲. golniasaed@yahoo.com

تعلق‌پذیری، نیاز به احترام و نیاز به خودشکوفایی می‌شود. روش مطالعه به صورت تحلیل مفهومی و معنای مکالمات موجود بر اساس نظریه ذکر شده، است. بنابراین مجموعه استدلال‌های موجود در داستان تمثیلی سیمرغ با مراحل نیازهای مازلو تطبیق یافته و به صورت مفهومی و محتوایی مورد بررسی قرار گرفتند. از نتایج تطبیق‌های به عمل آمده می‌توان نتیجه گرفت که استدلال‌های تمثیلی پرندگان در هر طبقه به تدریج و با پیشروی در طی داستان با نیازهای مطرح شده در نظریه مازلو تاحدودی همخوانی دارند. علاوه براین به موازات پیش رفتن در داستان نیازهای سطح بالاتری مطرح شده است. اگرچه محتوا متفاوت است اما فرایندها مشابه به نظر می‌آیند. علاوه بر کلیات، موارد متعددی از جزئیات آنها نیز با همدیگر همخوانی دارند. بنابراین می‌توان گفت که نظریه مازلو می‌تواند قالب مفهومی مناسبی برای درک داستان سیمرغ در نظر گرفت.

کلید واژه‌ها: عطارنیشابوری، ادبیات عرفانی، منطق‌الطیر، سیمرغ، تطبیق

روان‌شناسی، آبراهام مازلو

مقدمه:

ادبیات تطبیقی مطالعه آثار ادبی فراتر از مرزهای کشورهاست، به عبارت دیگر ادبیات تطبیقی بررسی پیوند اثر ادبی بر اساس حوزه‌های دیگری از دانش بشری است (الخطیب، ۱۹۹۹؛ به نقل از فراهانی، ۱۳۹۴؛ ۲۷۴). در واقع ادبیات تطبیقی مجموعه مطالعات بیرون از مرزهاست اعم از مرزهای جغرافیایی یا مرزهای موضوعی (نظری منظم، ۱۳۸۹؛ ۲۳۵). اگرچه علم و عرفان دو موضوع متفاوت هستند اما هر دو یک نگرش به یک موضوع خاصند که آنها را به هم پیوند می‌دهد به قول معروف آنچه عرفا تجربه می‌کنند را علما می‌دانند و آنچه علما به آن آگاهی دارند را عارفان به صورت تجربی احساس می‌کنند (برای مثال نگاه کنید به فولادی، ۱۳۸۳) و در واقع می‌توان نوعی همگامی و توجیه‌پذیری علمی را در آیات عرفانی مشاهده کرد

(استیس، ۱۳۷۵). در بحث زیبایی شناختی و تمثیل‌های عرفانی در ادبیات ما محتواهای خاصی مطرح است و با آنچه در تفکر امروزی غرب مسلط است تفاوت خاصی وجود دارد اما درواقع نوعی تفکر منسجم در ادبیات عرفانی ما وجود دارد که بررسی‌های آن ما را به زیبایی شناختی خاصی رهنمون می‌سازد (پازوکی، ۱۳۸۲). با این وجود اگرچه عرفان اسلامی شباهت‌هایی با مکاتب دیگر دارد اما این شباهت به این معنا نیست که از آنها گرفته شده باشد که درواقع به قول زرین کوب (۱۳۶۲) عرفان اسلامی چیزی است مستقل که منشأ آن قرآن و سنت است.

فارغ ازینکه که چقدر اصول ادبیات و روان‌شناسی با همدیگر متفاوتند و احتیاط‌هایی در این میان لازم است و نباید به سادگی ارتباط این دو پرداخت چون ادبیات توصیفی بوده ولی روان‌شناسی به عمق تجارب انسانی می‌پردازد (دهقان و قاسمی، ۱۳۹۱) با این وجود تحقیق روان شناختی درباره مصنفاًتی معین ما را یاری می‌دهد که دریابیم چرا آنان خصایص معینی را در آثار خود آورده‌اند (دیجز، ۱۳۶۹؛ ۵۱۷). درواقع شناخت توانمندی‌های انسان از بعد روان شناختی و عرفانی یکی از موضوعات مهم امروزی است که شناخت آن ما را به سمت نحوه سیر و تحول پدیده‌ها رهنمون می‌سازد (صدیقی ارفعی، ۱۳۸۷). شعر به عنوان یک اثر ادبی نشانگر تفکرات، احساسات و هیجانهای سراینده آن است و شناخت آن و تحلیل آن دورنمایی از اندیشه صاحب اثر است (کوپا، ۱۳۸۳، ۱۶۱).

با نگاهی از زاویه‌ای دیگر به عرفان و مراحل آن در جامعه اسلامی ما درواقع می‌توان این سفرهای عرفانی را نوعی تحول و رشد درونی دانست (محمدی افشار، ۱۳۸۷) که می‌توانند مسیرهای زندگی انسانها را معرفی نمایند. این مسیرهای زندگی انسان امروزه در قالب علمی و در نظریه‌های شخصیتی بررسی و ارائه شده‌اند که به نظریه‌های متفاوتی در این زمینه منجر شده است (برای مثال نگاه کنید به فیست و

فیست، ۲۰۰۲؛ شولتز و شولتز، ۲۰۰۵) یکی از زمینه‌های جالب که امروزه مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است بررسی تطبیقی عرفان و ادبیات عرفانی با نظریه‌های نوین است. در این بررسی تطبیقی مطالعات تحقیقات مختلفی انجام شده است که از آن میان می‌توان به بررسی‌های مکتب مولانا در نظریه‌های نوین روان‌شناسی و همچنین سعدی اشاره کرد (نگاه کنید به هاشمی، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۶). بررسی صورت گرفته در بعضی از زمینه‌ها به همخوانی و همگامی‌های زیادی در آثار ادیبان و بعضی از نظریه پردازان تئوری‌های روان‌شناختی وجود دارد (هاشمی، ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۶).

تاریخچه و ادبیات پژوهش

عطار نیشابوری یکی از شاعران عرفانی است که تحقیق‌های مختلفی بر آثار و اندیشه‌های وی انجام شده است از آن میان می‌توان به نقد اجتماعی در مصیبت‌نامه عطار (سرباز برازنده، ۱۳۹۳)، بررسی مفاهیم اخلاقی در چهار منظومه عطار (اسرارنامه، الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه) توسط تجلیل و احمدی، (۱۳۸۲) در دانشگاه تهران، بازتاب مفهوم قرآنی صبر در آثار عطار نیشابوری توسط دستجردی (۱۳۸۲) در دانشگاه اصفهان، نوستالوژی فلسفی در آثار عطار نیشابوری شعبانی، ستودیان و رجبی (۱۳۹۲)، ناسپاسی و کفران نعمت از منظر عرفا (با تکیه بر آثار عطار و مولوی و حافظ) توسط محمودی و قربانی (۱۳۹۳)، تخیل هنری و نمودهای آن در آثار عطار نیشابوری توسط پورنامداریان (۱۳۸۶)، و تمثیل، آیینه اجتماع (سیری در تمثیل‌های عرفانی در آثار عطار و مولانا) توسط بهبهانی (۱۳۸۷) و ... اشاره کرد. در واقع کاوش‌های صورت گرفته بر آثار عطار را نمی‌توان محدود به مطالعات ذکر شده دانست و تحلیل‌های متفاوت و آثار متعددی از دیدگاه‌های مختلف بر آثار وی صورت گرفته است که در ادامه به تناسب موضوع مورد بحث به بعضی از آنها در این زمینه مختصراً اشاره خواهیم نمود.

در ارتباط با عرفان و سبک و رویکرد عطار به مسایل نوین که به نظریه‌های روان شناختی نیز ارتباط پیدا می‌کند عده‌ای راه حل عطار به مسایل نوین انسانی را توجه به عواطف و احساسات انسانی و تمرکز بر رهگذر شخصی می‌دانند (قبادی، طاهری، قاسم زاده و فولادی، ۱۳۹۰) که همان دیدگاه پدیدار شناختی انسانها است که انسان گرایانی همچون زاجرز و مازلو سردمدار آن بودند. در واقع در بررسی آثار عطار توجه به فضیلت گرایی به عنوان یکی از نظریه‌های متعارف اخلاقی وی سهم عمده ای به خود اختصاص داده است (برای مثال مراجعه کنید به مهدی پور، ۱۳۹۵) که همان دیدگاه روان شناسی مثبت و توجه به شکوفا شدن استعدادهاى انسانی است که امروزه در قالب نظریه‌های علمی روان شناسی انسان گرا می‌بینیم (خراسانی و عربها، ۱۳۹۷؛ نجفی، مانی، و کلاتری، ۱۳۹۳). چنین توجهی به فرایند انگیزشی انسانها نیز در آثار عطار مختصراً بررسی شده و با نظریات نوین علمی و روان شناختی به اختصار توصیف و تبیین شده است (برای مثال مراجعه کنید به پیروز و غفوری، ۱۳۹۶). در واقع قرابت مفاهیم عطار را به وضوح می‌توان در آثار انسان گرایانی چون راجرز و مازلو مشاهده کرد (به نقل از سایت خبری ایلنا، ۱۳۹۵). در تحلیل بدیع‌تر به بررسی تیپ‌های شخصیتی موجود در منطق الطیر و داستان پرنندگان بر اساس نظریه روان شناختی تحلیلی یونگ پرداخته است (بهره‌ور، نیکدار و محمدی، ۱۳۹۴). با این تاریخچه مختصر می‌توان دید که آثار عطار به وفور مورد بررسی قرار گرفته و معمولاً به کلیات آن پرداخته شده است و آنچه واضح و مبرهن است شباهت و قرابت معنایی مفاهیم عطار با آنچه که سردمداران رویکرد انسان گرایی مطرح کرده‌اند، بوده و پژوهش‌های متعددی که در این زمینه صورت گرفته خود گویای چنین ارتباطی است. در این مطالعه ما به دنبال آنیم که نگاهی از نزدیک و ریزبینانه‌تر و با بررسی بیشتری در مورد جزئیات به داستان منطق الطیر اندخته و آن را از دیدگاه انسان شناختی مازلو مورد بررسی قرار دهیم.

در بررسی تطبیقی مباحث عرفانی و روان‌شناسی، مطلق انگاری، جزم اندیشی و حکم به این همانی کاری بس نادرست و دور از خرد ورزی است. زیرا اولاً رویکرد متافیزیکی عرفان به دلیل خدامحوری بیش از روان‌شناسی بر پایه انسان محوری است، ثانیاً روان‌شناسی به عنوان یک علم، آن هم به معنای تجربی، که نتایج خود را بر پایه مشاهده و آزمایش عرصه می‌کند، تلقی می‌گردد. هر چند که اخیراً منتقدانی بر اینگونه روان‌شناسی خرده گرفته‌اند. عرفان یک نوع شناخت و بصیرت فراتر از علوم تجربی است و این تفاوت‌ها، امر مقایسه را تا حدودی دشوار می‌نماید (انزایی نژاد و حجازی، ۱۳۸۴، ۳۶) اما اگر به رویکردها پردازیم و نه محتوا می‌توانیم این مشکل را تا حدودی رفع نماییم. چون محتواهای این دو کاملاً متفاوتند اما رویکردهای آنها می‌توانند قابل مقایسه باشند. در این مطالعه به بررسی یکی از اشعار موجود در آثار این شاعر به نام سیمرغ از کتاب منطق الطیر می‌پردازیم و مراحل و ساختار کلی آن را بر اساس نظریه کل نگر پویشی آبراهام مازلو مورد مذاقه قرار خواهیم داد. روش مطالعه به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و سعی می‌کنیم به صورت بررسی معنا و مفهوم در دو بُعد مورد مطالعه به تطبیق و تحلیل معنای این دو پردازیم. به این منظور ابتدا با ارایه مختصری در مورد نظریه مازلو به بیان ساختار داستان منظوم سیمرغ همزمان به ارائه نظریات آبراهام مازلو به عنوان پدر روان‌شناسی انسان‌گرایی می‌پردازیم. در بیان داستان سیمرغ از ارایه کامل داستان به منظور جلوگیری از اطناب موضوع خودداری نموده و سعی می‌کنیم به موارد لازم آن اکتفا نماییم.

نظریه آبراهام مازلو

نظریه مازلو به یکی از تئوری‌های نوین در زمره روان‌شناسی شخصیت است که به عنوان نظریه کل نگر پویشی (Holistic-Dynamic Theory) شناخته می‌شود و سلسله مراتب نیازها (Hierarchy of Needs) را معرفی کرده است. او معتقد است که افراد همواره به وسیله نیازهای خاصی برانگیخته می‌شوند اما این نیازها

ترتیب خاصی داشته و مراحل خاصی را طی می‌کنند و افراد در هر مرحله به وسیله نیازها خاصی برانگیخته می‌شوند و این نیازها یک ترتیب سلسله مراتبی دارند (مازلو، ۱۹۴۳، ۱۹۷۰) او انگیزش را کلی می‌دانست و شخص را به عنوان یک کل در نظر می‌گرفت (مازلو، ۱۹۶۴). ترتیب نیازهایی که او ارائه می‌کند به این ترتیب است نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، محبت و تعلق پذیری، احترام و در نهایت نیاز به خودشکوفایی (مازلو، ۱۹۷۰). او بیان می‌کند که افراد فقط زمانی به سمت نیاز بعدی پیش می‌روند که نیازهای سطح پیشین را تا حدودی ارضا کرده باشند. برای مثال فرد بعد از اینکه نیاز به ایمنی و امنیت تأمین شد نیاز سطح بعد که نیاز به محبت و تعلق پذیری است می‌تواند برای وی اهمیت و برتری داشته باشد همینطور زمانی که فرد در نیازهای مربوط به نیازهای فیزیولوژیک به سطح (حداقل تا حدودی) سیری نرسیده باشد نمی‌تواند به فکر نیازهای مراحل بعدی باشد. همچنین بیان می‌کند که اگرچه همه افراد به سمت خودشکوفایی پیش نمی‌روند اما نیاز به خودشکوفایی در میان همه افراد وجود دارد (مازلو، ۱۹۵۰). نیاز به خودشکوفایی را نیازی برای به کمال رساندن خود، تحقق بخشیدن به تمام استعدادها و میل به خلاق شدن به تمام معنا می‌دانست (مازلو، ۱۹۷۰) برخی افراد به وسیله نیاز به زیبایی و تجربیات هنری لذت بخش برانگیخته می‌شوند. مزلو بیان می‌کند که همه افراد گرایش کلی برای پیشروی به سمت کمال را دارند در صورت ممانعت از این نیاز فرد احساس بی‌کفایتی، عدم یکپارچگی و نارضایتی می‌کند (مازلو، ۱۹۷۱). او ماهیتی عالی‌تر از بعضی از نظریه‌های روان‌شناسی برای انسان قایل بود و معتقد بود که شناخت انسان نیازمند توجه به جنبه‌های مثبت وی نیز هست.

داستان سیمرخ-عطار نیشابوری

داستان سیمرغ در کتاب منطق الطیر از آثار عطار نیشابوری آمده است که برجسته ترین و مهمترین کتاب وی است. در این داستان به صورت تمثیلی در قالب داستانی از مجموعه پرنده‌گان به بیان زندگی انسانها و طبقات مختلف اجتماعی پرداخته شده است. درواقع هدف معرفی سیر و سلوک عرفان و مراحل رشد عرفانی است. از آنجا شروع می‌شود که جمعی از مرغان به دنبال یافتن حقیقت اصیل و غایت خود و رسیدن به جاودانگی راهی سفری می‌شوند که بسی دشوار و ناهموار است. این مسیر همان خودشناسی است که درواقع به منظور شناخت معبود حقیقی باید از آن گذشت. یکی از قسمت‌های جالب داستان در کنار سایر جنبه‌های زیبا شناختی آن امتناع کثیری از پرنده‌گان برای ادامه مسیر است.

ابتدای کار سیمرغ ای عجب	جلوه گر بگذشت بر چین نیم شب
در میان چین فتاد از وی پری	لاجرم پر شور شد هر کشوری
هر کسی نقشی از آن پر برگرفت	هرک دید آن نقش کاری درگرفت
آن پر اکنون در نگارستان چینست	اطلبو العلم و لو بالصین ازینست
گر نگشتی نقش پر او عیان	این همه غوغا نبودی در جهان
این همه آثار صنع از فر اوست	جمله انمودار نقش پر اوست
چون نه سر پیداست وصفش رانه بن	نیست لایق بیش ازین گفتن سخن
هرک اکنون از شما مرد رهید	سر به راه آرید و پا اندر نهید

جمله ی مرغان شدند آن جایگاه	بی قرار از عزت آن پادشاه
شوق او در جان ایشان کار کرد	هر یکی بی صبری بسیار کرد
عزم ره کردند و در پیش آمدند	عاشق او دشمن خویش آمدند
لیک چون ره بس دراز و دور بود	هر کسی از رفتنش رنجور بود
گرچه ره را بود هر یک کار ساز	هر یکی عذری دگر گفتند باز

(مقامات طیور، ۲۸)

به عقیده آبراهام مازلو تمامی انسانها نیازی به سمت خودشکوفایی دارند. نیاز به خودشکوفایی به کمال رساندن خود، تحقق بخشیدن به تمام استعدادها و میل به خلاق بودن به تمام معنی است. (مازلو، ۱۹۷۰). مزلو انواع مختلفی از نیازهای خودشکوفایی را معرفی کرد که شامل حقیقت، نیکی، زیبایی، یکپارچگی، سرزندگی، کمال، و ... می‌شود (۱۹۹۶). به عقیده وی برای برآوردن این نیاز به خودشکوفایی شرایط خاصی ضروری است (شولتز، ۲۰۰۵، ص ۳۵۰):

۱) باید از قیدوبندهایی که جامعه بر ما و خودمان بر خود تحمیل می‌کنیم آزاد

باشیم

۲) نباید نیازهای سطح پایین ما را منحرف کند

۳) باید خودانگاره مطمینی داشته باشیم و از روابط خود با دیگران احساس اطمینان

کنیم و بتوانیم دوست داشته باشیم و متقابلاً دوست داشته شویم

۴) باید از قوتها و ضعفهای خود و همچنین محاسن و معایب خود آگاهی واقع بینانه

ای داشته باشیم.

درواقع همین تلاش برای خودشکوفایی است که مرغان برای رهایی از قید و بندهای اجتماع و مرسوم خود دست به تلاش برمی دارند و اهمیتی برای نیازهای اولیه خود قایل نیستند بلکه به دنبال نیاز متعالی خودشناسی بر می آیند و آنچه در این راه محرک آنان است اطمینان به خود است که اگر نمی بود توان طی کردن چنین راه مشکلی را نداشتند. از آنجا که این داستان تمثیلی از زندگی انسانهاست بنظر می‌رسد که عطار نیز به وجود چنین نیازی پی برده و آن را ضرورتی برای رسیدن به کمال می‌داند که در این بیان تمثیلی و از زبان و داستان پرندگان به ابراز آن پرداخته است.

۱- نیازهای فیزیولوژیک (Physiological Needs) و حکایت بلبل

وز کمال عشق نه نیست و نه هست	بلبل شیدا در آمد مست مست
جمله ی شب می کنم تکرار عشق	گفت بر من ختم شد اسرار عشق
در دل عشاق جوش از من بود	گلستانها پر خروش از من بود
در دهم هر ساعت آوازی دگر	باز گویم هر زمان رازی دگر
بلبل شوریده کم گویا شود	باز معشوقم چو ناپیدا شود
زانک مطلوبم گل رعنا بس است	در سرم از عشق گل سودا بس است
را بس بود عشق گلی	طاقت سیمرغ نارد بلبلی بلبلی
از همه در روی من خندد خوشی	گل که حالی بشکفد چون دلکشی
خنده بر روی منش ظاهر شود	چون ز زیر پرده گل حاضر شود
خالی از عشق چنان خندان لبی	کی تواند بود بلبل یک شبی

بیش از این در عشق رعنائی مناز	هدهدش گفت ای به صورت مانده باز
کارگر شد بر تو و کارت نهاد	عشق روی گل بسی خارت نهاد
حسن او در هفت‌های گیرد زوال	گل اگر چه هست بس صاحب جمال

(مقامات طیور، ۳۳)

تمامی استدلال‌های مطرح شده جلوه‌هایی از نیازهای فیزیولوژیک و ایمنی را مطرح می‌سازد. آنچه بلبل را از ادامه مسیر باز میدارد وابستگی او به داشته‌هایش و نیازهایی که همواره و همیشه برای وی به صورت تکرار شونده ادامه دارند، مانند نیاز به عشق گل و گلستان و آواز خوانی و ... در نظریه مازلو نیازهای فیزیولوژیک شامل نیازهای آب، غذا، اکسیژن، نیاز جنسی و غیره می‌شوند و نیازهایی هستند که برخلاف سایر نیازها به صورت مداوم تکرار می‌شوند. و می‌توانند کاملاً و یا بیش از حد ارضا شوند (۱۹۷۰). بنابراین از آنجایی که این نیازهای مطرح شده مبانی تکرار شونده و همیشگی دارند مانند نیاز به آب و هوا و غذا و ... می‌توان این نیازها را جزو نیازهای

اولیه و فیزیولوژیک دانست و درواقع بلبل نماد افرادی است که در نیازهای اولیه خود تثبیت شده است.

۲- نیازهای ایمنی (Safety needs) و حکایت طوطی

طوطی آمد با دهان پر شکر	در لباس فستقی با طوق زر
پشه گشته با شه ای از فر او	هر کجا سرسبزی از پر او
در سخن گفتن شکر ریز آمده	در شکر خوردن پگه خیز آمده
گفت هر سنگین دل و هر هیچ کس	چون منی را آهنین سازد قفس
من در این زندان آهن مانده باز	ز آرزوی آب خضرم در گداز
خضر مرغانم از آنم سبزپوش	بوک دائم کردن آب خضرنوش
من نیارم در بر سیمرخ تاب	بس بود از چشم هی خضرم یک آب
سر نهم در راه چون سودایی	می روم هر جای چون هر جایی
چون نشان یابم ز آب زندگی	سلطنت دستم دهد در بندگی

هدهدش گفت ای ز دولت بی نشان	مرد نبود هرک نبود جان فشان
جان ز بهر این بکار آید ترا	تا دمی درخورد یار آید ترا
آب حیوان خواهی و جان دوستی	رو که تو مغزی نداری پوستی
جان چه خواهی کرد، بر جانان فشان	در ره جانان چو مردان جان فشان

(مقامات طیور، ۳۵)

نیازهای ایمنی شامل امنیت جسمانی، ثبات، وابستگی، محافظت و رهایی از نیروهای تهدید کننده مانند بیماری، ترس، اضطراب، خطر و هرج و مرج. نیاز به قانون، نظم و ساختار اجتماعی نیز نوعی از این نیاز است (مازلو، ۱۹۷۰). استدلال‌های طوطی مانند ماندن در این زندان آهنین جلوه مشخصی از نیاز به امنیت و ایمنی است. مزلو معتقد

است که بزرگسالان سالم باید این نیاز ایمنی را رفع کرده باشند و وضعیتی که ثبات و امنیت و رها بودن از ترس و اضطراب نیاز دارد برسند. تهدید این نیاز موجب ترس و اضطراب و بیقراری می‌شود. این افراد قدرت رفتن به دنیای غیرقابل پیش بینی را ندارند و معمولا دنیای خود را طوری ترتیب می‌دهند که قابل پیش بینی و کنترل شده باشد آنها وقت خود را تنظیم می‌کنند اموال خود را دقیقاً محاسبه می‌کنند و از هر آنچه غیر ازین باشد می‌هراسند و دچار ترس و اضطراب می‌شوند (شولتز و شولتز، ۲۰۰۵، ص ۳۴۹). بنظر می‌رسد دنیای غیرقابل پیش بینی رسیدن به سیمرخ و دل شستن از وابستگی‌ها برای طوطی سخت و جانگداز است که به خاطر آن دچار اضطراب شده و از ادامه راه عذر خواهی می‌کند. ازین روی طوطی نماد انسانهایی است که در نیازهای ایمنی خود مانده‌اند و نمی‌توانند از آن فراتر روند.

۳- نیاز به محبت و تعلق پذیری (Love and belongingness)

(needs) و حکایت طاووس

بعد از آن طاوس آمد زرنگار	نقش پرش صد چه بل که صد هزار
چون عروسی جلوه کردن ساز کرد	هر پر او جلوه‌هی آغاز کرد
گفت تا نقاش غییم نقش بست	چینیان را شد قلم انگشت دست
گرچه من جبریل مرغانم ولیک	رفت بر من از قضا کاری نه نیک
یار شد با من به یک جا مار زشت	تابی فتادم به خواری از بهشت
چون بدل کردند خلوت جای من	تخت بند پای من شد پای من
عزم آن دارم کزین تاریک جای	رهبری باشد به خلدم رهنمای
من نه آن مردم که در سلطان رسم	بس بود اینم که در دروان رسم
کی بود سیمرخ را پروای من	بس بود فردوس عالی جای من
من ندارم در جهان کاری دگر	تا بهشتم ره دهد باری دگر

هدهدش گفت ای ز خود گم کرده راه
 گوی نزدیکی او این زان به است
 هر که خواهد خانه ای از پادشاه
 چون به دریا می توانی راه یافت
 خانه ای از حضرت سلطان به است
 هر که داند گفت با خورشید راز
 سوی یک شب‌نم چرا باید شتافت
 هر که کل شد جزو را با او چه کار
 هر که کل شد عضو را با او چه کار
 کی تواند ماند از یک ذره باز
 گر تو هستی مرد کلی، کل بین
 وانک جان شد عضو را با او چه کار
 کل طلب، کل باش، کل شو، کل گزین
 (مقامات طیور، ۳۵ و ۳۶)

نیازهای محبت و تعلق پذیری مانند میل به دوستی، میل به همسر و فرزندان، نیاز به تعلق داشتن به خانواده، محله و اجتماع خود. این نیاز جنبه‌هایی از میل جنسی و تماس انسانی و نیاز به محبت کردن و محبت دیدن را در بر می‌گیرد (مازلو، ۱۹۷۰). استدلال‌های طاووس به تثبیت در نیازهای ایمنی و محبت و یا تعلق پذیری اشاره دارد. مواردی از جمله از دست دادن ماوای خود، جبریل مرغان، نیاز به بهشت و بازگشت به مأوای خود و بدست آوردن مکان اولیه خود، همگی جلوه‌هایی از نیازهای ایمنی و تعلق پذیری هستند. در ارتباط با نیازهای ایمنی بحث شد اما نیاز تعلق پذیری اینگونه است که افراد به دنبال بدست آوردن و جلب نظر دیگران هستند و دل‌بستگی‌های خاصی دارند که همواره برای آنان اولویت دارد و به مسایل خاصی وابسته هستند. این نیاز می‌تواند از رابطه صمیمی با یک دوست، معشوق، یا همسر و یا برقراری رابطه اجتماعی و بدست آوردن موقعیت اجتماعی و شغلی و ... باشد. از دیدگاه مازلو افراد همیشه توسط یک نیاز برانگیخته نمی‌شوند بلکه می‌توانند همزمان توسط چند نیاز برانگیخته شوند (فیست، ۲۰۰۲) اگرچه هر دو نیاز امنیت و محبت در صحبت‌های طاووس قابل ردیابی است اما از آنجایی که هدف اصلی وی بدست آوردن جایگاه اولیه و رسیدن به موقعیت اصلی خود است می‌توان بیشتر وی

را دربند نیازهای سطح سوم دانست. بنابراین طاووس را نماد انسانهایی می‌توانیم فرض کنیم که در سطح سوم نیازهای خود مانده‌اند، یعنی نیاز به محبت و تعلق پذیری.

۴- نیاز به احترام (Esteem needs) و حکایت بط

در میان جمع با خیر الثیاب	بط به صد پاکی برون آمد ز آب
کس ز من یک پاک روتر پا کتر	گفت در هر دو جهان ندهد خیر
پس سجاده باز افکنده بر آب	کرده ام هر لحظه غسلی بر صواب
نیست باقی در کراماتم شکی	همچو من بر آب چون استد یکی
دایم هم جامه و هم جای پاک	زاهد مرغان منم با رای پاک
زانک زاد و بود من در آن بود	من نیابم در جهان بی آب سود
شستم از دل کاب هم دم داشتم	گرچ در دل عالمی غم داشتم
من به خشکی چون توانم یافت کام	آب در جوی منست اینجا مدام
از میان آب چون گیرم کنار	چون مرا با آب افتادست کار
این چنین از آب نتوان شست دست	زنده از آبست دایم هرچ هست
زانک با سیمرغ نتوانم پرید	من ره وادی کجا دانم برید
کی تواند یافت از سیمرغ کام	آنک باشد قله ی آبش تمام

گرد جانت آب چون آتش شده	هدهدش گفت ای به آبی خوش شده
قطره ی آب آمد و آبت ببرد	در میان آب خوش خوابت ببرد
گر تو بس ناشسته رویی آب جوی	آب هست از بهر هر ناشسته روی
هر ناشسته رویی دیدنت	چند باشد همچو آب روشنت روی

نیاز به احترام شامل حرمت نفس، اعتماد به نفس، شایستگی و آگاهی از اینکه دیگران به آنها ارج می‌نهند، می‌شود (مازلو، ۱۹۷۰). استدلال‌های مطرح شده توسط بط ازین قبیل هستند نیاز به آب، پاکی، داشتن کرامات، زاهد مرغان، افتخار به توانایی‌های خود در کنار وابستگی به جایگاه اولیه خود. چنین مطرح می‌کند که به جایگاه اولیه خود وابسته است که در آب هست، آب نماد پاکی است و پاک بودن را در زهد و تقوای خود نمایش می‌دهد. خود را جزو پاکان و زاهدان در میان مرغان می‌خواند که اگر در این سفر شرکت کند این نماد پاکی از وی گرفته خواهد شد و بنابراین از ادامه راه عذرخواهی می‌کند. در نظر مازلو نیاز به احترام به شکل احساس حرمت نفس و داشتن عزت نفس برای خودمان است به این صورت که برای خود ارزش قایل شویم همچنین نیاز داریم که دیگران به شکل مقام، تأیید یا موقعیت اجتماعی برای ما احترام قایل باشند (فیست و فیست، ۲۰۰۲؛ شولتز و شولتز، ۲۰۰۵). چنانکه دیدیم چنین نیازی به وضوح در استدلال فوق به چشم می‌خورد.

در ادامه به منظور جلوگیری از اطناب موضوع به خاطر طولانی بودن داستان و همچنین به خاطر اینکه نیازهای مطرح شده همانند همین مطالب ذکر شده است استدلال سایر مرغان را در جدولی خلاصه کرده و از ذکر کامل آن خودداری خواهیم کرد. همانطور که مشاهده می‌کنید استدلال سایر مرغان نیز به ترتیب در جدول (۱) آمده است. بعد از بررسی استدلال‌های مطرح شده بر طبق نظریه مازلو نیز و سطح نیاز تشخیص داده شده آمده است.

۵- نیاز به خودشکوفایی (Self-Actualization Need) و سی مرغ در

سیمرغ

در ادامه آنچه باقی می‌ماند بررسی نیاز به خودشکوفایی و ادامه مسیر رشد و تعالی انسانی است و در این داستان، رسیدن به سیمرغ است. بعد از آن سایر مرغان از کرامات سیمرغ و برتری او صحبت کردند و به پرس و جو از هدهد و هدایت شدن از وی برخواستند و از او در مورد راه و مسیری که در پیش دارند سوال پرسیدند.

جدول ۱. بررسی استدلال‌های پرندگان بر اساس سطح نیازهای مازلو

پرنده	استدلال مطرح شده	نیاز تشخیص داده شده	سلسله مراتب نیازهای مازلو
کبک	وابستگی به جایگاه خود، وابستگی به نیازهای اولیه و خورد و خوراک و خواب و پناهگاه، نیاز به گوهر	نیاز فیزیولوژیک، نیاز ایمنی و نیاز تعلق پذیری	نیازهای سطح اول تا سوم
همای	عزت نفس و اشاره به احترام و بزرگی خود (پادشاهان سایه پرورد منند)، نیاز به بودن در کنار	نیاز به احترام	نیاز سطح چهارم

		پادشاهان و داشتن حرمت و احترام آنان، غرور	
نیاز سطح سوم و چهارم	نیاز به تعلق پذیری و نیاز به احترام	سپه داری، کله داری، بودن در دست شهریاران، و رسیدن به دست پادشاهان، افتخار به بودن بر فرار دست پادشاهان، غرور	باز
نیاز سطح سوم	نیاز به تعلق پذیری	بودن بر لب دریا و عشق دریا داشتن، وابسته و اندوهگین	بوتیمار
نیاز سطح سوم	نیاز به تعلق پذیری	بودن در خرابی و به دنبال گنج	جغد

		بودن و ارزشمند دانستن آن و وابستگی به آن	
نیاز سطح سوم	نیاز به تعلق پذیری	در چاه بودن و به دنبال یشف گم گشته خویش	صعوه

درواقع نیاز به خودشکوفایی به کمال رساندن خود، تحقق بخشیدن به تمام استعدادها و میل به خلاق بودن به تمام معنی است. (مازلو، ۱۹۷۰). مزلو انواع مختلفی از نیازهای خودشکوفایی را معرفی کرد که شامل حقیقت، نیکی، زیبایی، یکپارچگی، سرزندگی، کمال، و ... می‌شود (مازلو، ۱۹۹۶).

جواب هدهد

چون بترک جان بگوید عاشقی
خواه زاهد باش خواهی فاسقی
سد ره جانست، جان ایثار کن
پس برافکن دیده و دیدار کن
گر ترا گویند از ایمان برآی
ور خطاب آید ترا کز جان برآی
تو که باشی، این و آن را برفشان
ترک ایمان گیر و جان را برفشان
عاشق آتش بر همه خرمن زند
اره بر فرقهش نهند او تن زند
درد و خون دل بیاید عشق را
قصه ی مشکل بیاید عشق را
ساقیا خون جگر در جام کن
گر نداری درد از ما وام کن
عشق را دردی بیاید پرده سوز
گاه جان را پرد هدر گه پرده دوز

ذره ی عشق از همه آفاق به	ذره ی درد از همه عشاق به
عشق مغز کاینات آمد مدام	لیک نبود عشق بی دردی تمام
قدسیان را عشق هست و درد نیست	درد را جز آدمی در خورد نیست
بعد از آن مردی شوی این کار را	مرد باید این چنین اسرار را
پای درنه همچو مردان و مترس	در گذار از کفر و ایمان و مترس
چند ترسی، دست از طفلی بدار	باز شو چون شیر مردان پیش کار
گر ترا صد عقبه ناگاه افتد	باک نبود چون درین راه افتد

(مقامات طیور، ۶۹)

رسیدن به خودشکوفایی بر اساس نظریه مازلو مرحله ای است که افراد با حقایق جاودانی که مزلو آنها را ارزشهای B می نامید برانگیخته می شوند. مازلو برای ارزش های هستی ملاک ها و معیارهایی را مطرح کرد و گفت که افراد خودشکופا این ارزشها را در خود رشد داده اند که عبارتند از حقیقت (truth)، نیکی (goodness)، زیبایی (beauty)، یکپارچگی (wholness)، سرزندگی (aliveness)، بی همتایی (uniqueness)، کمال (perfection)، کامل گری (completion)، عدالت (justice)، سادگی (simplicity)، تمامیت (totality)، راحتی (effortlessness)، شوخ طبعی (humor) و خودمختاری (autonomy). این ارزشها تنها محدود به موارد ذکر شده نیست بلکه به عقیده مازلو آنها خیلی زیادند که نمونه های معدودی از آنها ذکر شدند (فیست و فیست، ۲۰۰۲، ص ۶۰۲). اگر نگاهی دقیق تر به گفته ها و پندهای هد هد داشته باشیم خیلی ازین ارزشها را می توان در آن ردیابی نمود. ترک جان گفتن، ایمان داشتن، ایثار، اراده داشتن، نترسیدن، شجاعت، رسیدن به کمال، و هدفمند بودن و خودمختاری و ... که در ادامه شعر نیز به وضوح به خیلی از آنان اشاره شده است. در واقع یکی از مهمترین ملاک های خودشکوفایی در نظریه مازلو شکوفا کردن استعدادها و

قابلیت‌ها و توانایی‌ها و بهره‌برداری از آن است (مازلو، ۱۹۷۹، ص ۱۵۰). توصیه‌های هدهد به مرغان درواقع به دنبال چنین هدفی است که تعقات خود را رهانده و توانایی خود را برای رسیدن به کمال واقعی به کار بگیرند. مازلو یکی از ویژگی‌های بارز انسان رشد یافته و یا به عبارتی خودشکوفای جامعیت اضداد یا به ططور همزمان دارای صفات متفاوت بودن می‌داند (مازلو، ۱۳۷۱؛ ۵۸) که همین تعبیر عالی تر جامعیت صفات در اشعار عطار به وفور مشاهده می‌شود.

مسیر خودشکوفایی - عزم راه کردن مرغان

چون شنودند این سخن مرغان همه	آن زمان گفتند ترک جان همه
برد سیمرغ از دل ایشان قرار	عشق در جانان یکی شد صد هزار
عزم ره کردند عزمی بس درست	ره سپردن را باستاند چست
این همه دیدیم و بشنیدیم ما	یک نفس از خود نگردیدیم ما
کارما از خلق شد بر ما دراز	چند ازین مشت گدای بی نیاز
تا نمیری از خود و از خلق پاک	برنیاید جان ما از خلق پاک
هرک او از خلق کلی مرده نیست	مرد او کو محرم این پرده نیست
محرم این پرده جان آگه است	زنده ای از خلق نامرد ره است
پای درنه گر تو هستی مرد کار	چون زنان دست آخر از دستان بدار
تو یقین دان کین طلب گر کافرست	کار اینست این نه کار سرسریست
عشق چون در سینه ی منزل گرفت	جان آن کس راز هستی دل گرفت
گفت ما را هفت وادی در ره است	چون گذشتی هفت وادی، درگه است
هست وادی طلب آغاز کار	وادی عشق است از آن پس، بی کنار
پس سیم وادیت آن معرفت	پس چهارم وادی استغنی صفت
هست پنجم وادی توحید پاک	پس ششم وادی حیرت صعب ناک
هفتمین وادی فقرست و فنا	بعد ازین روی روش نبود ترا

در کشش افی، روش گم گرددت

گر بود یک قطره قلمزم گرددت

(مقامات طیور، ۷۰ و ۷۱)

سی مرغ در پیشگاه سیمرغ

آخر الامر از میان آن سپاه	کم رهی ره برد تا آن پیش گاه
زان همه مرغ اندکی آنجا رسید	از هزاران کس یکی آنجا رسید
باز بعضی غرقه ی دریا شدند	باز بعضی محو و ناپیدا شدند
باز بعضی بر سر کوه بلند	تشنه جان دادند در گرم و گزند
باز بعضی را ز تف آفتاب	گشت پرها سوخته، دلها کباب
باز بعضی را پلنگ و شیر راه	کرد در یک دم به رسوایی تباہ
باز بعضی نیز غایب ماندند	در کف ذات المخالب ماندند
باز بعضی در بیابان خشک لب	تشنه در گرما بمردند از تعب
باز بعضی ز آرزوی دانه ای	خویش را کشتند چون دیوانه ای
باز بعضی سخت رنجور آمدند	باز پس ماندند و مهجور آمدند
باز بعضی در عجایبهای راه	باز استادند هم بر جایگاه
باز بعضی در تماشای طرب	تن فرو دادند فارغ از طلب
عاقبت از صد هزاران تا یکی	بیش نرسیدند آنجا اندکی
عالمی پر مرغ می بردند راه	بیش نرسیدند سی آن جایگاه
سی تن بی بال و پر، رنجور و سست	دل شکسته، جان شده، تن نادرست
حضرتی دیدند بی وصف و صفت	برتر از ادراک عقل و معرفت
برق استغنا همی افروختی	صد جهان در یک زمان می سوختی
صد هزاران آفتاب معتبر	صد هزاران ماه و انجم بیشتر
جمع می دیدند حیران آمده	همچو ذره پای کوبان آمده
جمله گفتند ای عجب چون آفتاب	ذره ی محوست پیش این حساب

کی پدید آییم ما این جایگاه
 دل به کل از خویشتن برداشتیم
 آن همه مرغان چو بی دل ماندند
 محو می‌بودند و گم، ناچیز هم
 آخر از پیشان عالی در گهی
 دید سی مرغ خرف را مانده باز
 پای تا سر در تحیر مانده
 گفت هان ای قوم از شهر که‌اید
 چیست ای بی حاصلان نام شما
 یا شما را کس چه گوید در
 جمله گفتند آمدیم این جایگاه
 ما همه سرگشتگان در گهیم
 مدتی شد تا درین راه آمدیم
 صد هزاران عالم پر از سپاه
 چون نگه کردند آن سی مرغ زود
 در تحیر جمله سرگردان شدند
 خویش را دیدند سیمرغ تمام
 چون سوی سیمرغ کردند نگاه
 و بسوی خویش کردند نظر
 و نظر در هر دو کردند بهم هر
 بود این یک آن و آن یک بود این

ای دریغا رنج برد ما به راه
 نیست زان دست این که ما پنداشتیم
 همچو مرغ نیم بسمل ماندند
 تا برآمد روز گاری نیز هم
 چاوش عزت برآمد ناگهی
 بال و پر نه، جان شده، در تن گداز
 نه تهی شان مانده نه پر مانده
 در چنین منزل گه از بهر چه‌اید
 یا کجا بودست آرام شما
 جهان با چه کار آیند مشتی ناتوان
 تا بود سیمرغ ما را پادشاه
 بی دلان و بی قراران رهیم
 از هزاران، سی به درگاه آمدیم
 هست موری بر در این پادشاه
 بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود
 باز از نوعی دگر حیران شدند
 بود خود سیمرغ سی مرغ مدام
 بود این سیمرغ این کین جایگاه
 بود این سیمرغ ایشان آن دگر
 دو یک سیمرغ بودی بیش و کم
 در همه عالم کسی نشود این

داستان با خودشناسی خاتمه می‌یابد که بیان می‌کند برای شناسایی معبود حقیقی باید خود را شناخت و شناخت خود و یا خودشناسی و رشد دادن خود سرچشمه تمام آگاهی‌هاست. به عبارت دیگر برای رشد کردن باید در درون مان دنبال آن بگردیم و این همان خودکفایی است که مهمترین مفهوم نظریه مازلو است. یکی از پیامدهای نظریه مازلو نظریه خودمختاری است که بیان می‌دارد که انسانها گرایش فطری برای ابراز کردن تمایلات و به کار بردن اسعاداتها و قابلیتها و غلبه کردن بر چالش‌ها برخوردارند (ریان و دسی، ۲۰۰۰). همین خودمختاری یکی از نتایج شکوفایی خود است.

بر اساس نظریه مازلو افراد معدودی هستند که به مرحله خودشکوفایی می‌رسند و همینطور بر اساس داستان از میان پرندگان فقط سی مرغ توانستند به کمال و خواسته درونی شان برسند. همچنین داستان به خود شناسی ختم می‌شود که افراد خودشکوفای نیز از سایر افراد میزان بیشتری از خودشناسی را دارند و یکی از ویژگیهای افراد خودشکوفای این است که از استعدادها و توانایی‌های خود کاملاً آگاه بوده و تا اندازه ای که می‌توانند آن را رشد داده و گسترش بخشیده‌اند (مازلو، ۱۹۷۰) در واقع افرادی که به خودشکوفایی می‌رسند میزان خودشناسی خیلی بیشتر نسبت به سایر افراد دارند.

نتیجه گیری:

همانطور که مشاهده شد شباهتهای خاصی بین نیازهای مطرح شده در این داستان با نظریه مازلو دارند و جالب تر اینکه هر چقدر در طول داستان بیشتر پیش می‌رویم نیازهای سطح بالاتری مطرح می‌شوند و همین نیز دال بر نوعی سلسه‌مراتب بودن آنهاست. به همین خاطر است که می‌توان گفت آنچه که امروزه به عنوان روان‌شناسی نوین شناخته می‌شود می‌تواند سرچشمه گرفته از همین مبانی مذهبی

باشد و در واقع دین در گذشته مردم نقشی را ایفا می‌کرده که امروزه تحت عنوان نظریات نوین در زمینه شناخت رشد و شخصیت انسان مطرح می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۲). در واقع می‌توان چنین گفت که ادبیات و روان‌شناسی و همچنین عرفان دارای زمینه مشترک هستند و با انگیزه‌ها و رفتار انسانی و با توانایی بشر برای ایجاد اسطوره و کاربرد نمادها اشتغال دارند. در این فرایند به مطالعه جنبه ذهنی انسان روی آورده‌اند (نیوتن و هورست، ۱۳۹۷). به قول امامی شاید یکی از علل عمده گرایش به ملاحظات روان‌شناختی در آثار شاعران و نویسندگان گذشته، استنباط نوعی ناخودآگاه روانی است (دهقان و قاسمی، ۱۳۹۱).

به قول دیوید هی (۱۹۷۹) می‌توان گفت که تجربیات مذهبی به ویژه حالات عرفانی بر روان‌شناسی تاثیر بسیار گذاشته‌اند به طوری‌که برنامه‌ریزی روان‌شناس برای ایجاد تغییرات عمده در ساختار شخصیت از جهات بسیاری به همین حالات بر می‌گردد.

اگرچه در این مقاله به اندیشه‌های عطار در تطبیق با نظریه مازلو پرداخته شد اما به نظر می‌رسد که این شباهت‌ها بین عرفان شرقی و این نظریه وجود داشته باشد که در اینجا به عنوان نمونه اندیشه‌های عطار مورد بررسی قرار گرفت. با این توصیفات و مطالب گفته شده، پرواضح است که نظریه بین مازلو و عرفان شرقی به طور کلی مشترکات زیادی وجود دارد. چنین شباهت‌هایی در این دو نظریه ما را به این سمت هدایت می‌کند که آیا این شباهت‌ها ناشی از یک فرایند موازی بوده و ارتباط بین آنها و شباهت‌های موجود ناشی از تجربیات شخصی است و یا اینکه یک فرایند متوالی در کار است. از آنجایی که مازلو به فلسفه علاقه داشت و در دانشگاه نیز مدرک فلسفه گرفت و همچنین مطالعات فرهنگی مختلفی داشت و همین مطالعات مردم از فرهنگ‌های دیگر وی را به نظریه سلسله مراتبی‌اش نزدیک کرد (فیست و فیست، ۲۰۰۳؛ ص ۵۸۹، شولتز و شولتز، صص ۲۰۵، ۳۴۴) ازین روست که بنظر

می‌رسد تحت تأثیر افکار مشرق زمین بوده و آشنایی با آن داشته است که می‌توان گفت این نظریه و مسایل مربوط به آن با فرهنگ مشرق زمین بیشتر نزدیک بوده و شباهت‌های موجود را می‌توان ناشی از نوعی تبادل بین فرهنگی دانست. اگرچه چنین ادعایی نیاز به بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تری در این زمینه دارد و می‌تواند موضوع مناسبی برای تحقیقات آتی باشد که در این مقاله مورد بررسی قرار نگرفته است.

منابع فارسی

- ۱- آبراهام مازلو. به سوی روان‌شناسی بودن، ترجمه احمد رضوانی، چاپ نخست، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- ۲- انزابی نژاد، رضا، و حجازی، بهجت السادات. (۱۳۸۴). اصل سنخیت در عرفان و همانندسازی در روان‌شناسی (باگذری در اندیشه‌های عطار و مولوی). نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. ۴۸، ۱۹۷، ۳۵-۵۴.
- ۳- استیس، و. ت. (۱۳۷۵). عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات سروش، چاپ چهارم.
- ۴- پازوکی، شهرام. مقدماتی در باره مبادی عرفانی هنر و زیبایی در اسلام با اشاره به مثنوی معنوی. مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۵، ۴-۱۳.
- ۵- دیچز، دیوید. (۱۳۶۹). شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمد تقی صدقیانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی.
- ۶- شولتز، دوان. پی.، شولتز، سیدنی، ال. ن. (۲۰۰۵). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی. ویراست هشتم، نشر ویرایش
- ۷- دهقان، علی.، قاسمی، سهیلا. (۱۳۹۱). نقد روان‌شناختی آثار فروغ فرخ زاد براساس مبانی روان‌کاوی فروید و آدلر. فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. ۴، ۱۲، ۴۴-۶۰.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). ارزش میراث صوفیه. چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.

- ۹- سرباز برازنده، فرح (۱۳۹۳). نقد اجتماعی در مصیبت‌نامه عطار. فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ۲۱، ۲۳، ۷-۵۰.
- ۱۰- شعبانی، اکبر، ستودیان، مهدی، و رجیبی، مسلم. (۱۳۹۲). نوستالوژی فلسفی در آثار عطار نیشابوری. فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال پنجم، شماره ۱۶، ۹۳-۱۰۸.
- ۱۱- صدیقی ارفعی، فریرز. (۱۳۸۷). تجربه‌های معنوی عرفانی از دیدگاه روان‌شناسی. مجله مطالعات عرفانی، شماره هشتم، ۲۵-۴۶.
- ۱۲- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. منطق‌الطیر (مقامات طیور)، برگرفته از سایت فرهنگ‌ی اجتماعی و خیری تربت جام.
- ۱۳- فراهانی، ابراهیم واشقانی. (۱۳۹۴). تحلیل اسطوره کیومرث بر اساس نظریه روان‌شناسی شخصیت یونگ. دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شماره ۸۰، ۲۷۳-۲۹۹.
- ۱۴- فولادی، علیرضا. (۱۳۸۳). درآمدی به معرفت‌شناسی جدید عرفان. فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. دروه جدید شماره سوم، ۱۰۹-۱۲۴.
- ۱۵- فیست، جی، فیست، گک، جی. (۲۰۰۲) نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران. نشر روان. ویراست پنجم
- ۱۶- کوپا، فاطمه. (۱۳۹۳). زبان، درون مایه و نظام ویژه ادبیات. فصلنامه پژوهش‌های ادبی. شماره ۶. زمستان ۹۳.
- ۱۷- محمدی افشار، هوشنگ. (۱۳۸۷) سفر در متون نثر عرفانی. فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، سال چهاردهم، ۲۷-۵۰.
- ۱۸- محمودی، مریم، و قربانی، حسن. (۱۳۹۳). ناسپاسی و کفران نعمت از منظر عرفا (با تکیه بر آثار عطار، مولوی و حافظ). فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال ششم، شماره ۲۱، ۱۷۵-۱۹۲.

- ۱۹- نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش. نشریه ادبیات تطبیقی. دانشگاه باهنر کرمان، سال اول. دوره جدید، شماره ۲، ۲۲۱-۲۳۷.
- ۲۰- هاشمی، جمال. (۱۳۸۲). پیغام سروش، مکتب مولانا و روان‌شناسی نوین، ردیابی مکتب‌ها و نظریه‌های نوین روان‌شناسی در آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۱- هاشمی، جمال. (۱۳۸۶). سعدی و روان‌شناسی نوین. تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۲- پیروز، غلامرضا، غفوری، عفت السادات. (۱۳۹۶). تحلیل منطق الطیر و مصیبت نامه عطار نیشابوری براساس نظریه سازنده گرایي برونر و ویگو تسکی. مجله شعر پژوهی (بوستان ادب)، ۹، ۳، ۱۹-۴۴.
- ۲۳- نجفی، زهره، مانی، مهنوش، و کلانتری، مهرداد. (۱۳۹۴). بررسی دیدگاه‌های روان‌شناختی عطار بر اساس مکتب انسان‌گرایی با رویکرد میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۷، ۲، ۱۴۹-۱۶۸.
- ۲۴- خراسانی، محبوبه، و عربها، فاطمه. (۱۳۹۷). روان‌شناسی مثبت در الهی نامه عطار نیشابوری. فصلنامه علمی ترویجی مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان. ۱۲، ۳، ۵۷-۸۶.
- ۲۵- مهدی پور، حسن. (۱۳۹۵). نظریه اخلاق عرفانی عطار نیشابوری. پژوهشنامه عرفان، دو فصلنامه، ۱۵، ۱۶۵-۱۹۱.
- ۲۶- قبادی، حسین علی، طاهری، قدرت‌الله، قاسم زاده، سید علی، و فولادی، علیرضا. (۱۳۹۰). پیامهای جهانی عطار برای مشکلات فکری انسان معاصر. نشریه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۳، ۱۱، ۸۷-۱۱۰.
- ۲۷- سایت خبری ایلنا. (۱۳۹۵). رباعیات عطار کم از آثار خیام ندارد/ قرابت تئوری مکتب انسان‌گرایی مزلو و راجرز با آثار منثور شیخ عطار <https://www.ilna.ir>.

۲۸- بهره ور، مجید.، نیکدار، محمد حسین.، و محمدی، فرزانه. (۱۳۹۴). گونه شناسی شخصیت پرندگان در منطق‌الطیر عطار نیشابوری. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۴۱.

منابع انگلیسی

- ۲۹- Hay, d. (۱۹۷۹). Religious experience among a group of post – graduate students-a qualitative study. Journal for the scientific study of religion, ۱۸(۲): ۸۲-۱۶۴.
- ۳۰- Maslow, A. H. (۱۹۴۳). A theory of human motivation. Psychological review. ۵۰, ۳۷۰-۳۹۶.
- ۳۱- Maslow, A. H. (۱۹۵۰). Self-actualizing people, a study of psychological health. Personality symposia.
- ۳۲- Maslow, A. H. (۱۹۶۴). Religions, values and peak experiences. Columbus: Ohio State university press.
- ۳۳- Maslow, A. H. (۱۹۷۰). Motivation and personality (۲nd edition). New York: Harper and Row.
- ۳۴- Maslow, A. H. (۱۹۷۱). The further reaches of human nature. New York: viking.
- ۳۵- Maslow, A. H. (۱۹۷۹). The journal of A H Maslow (vols ۱-۲). (R.J.lowery, Ed). Monterey, CA: Brooks/cole.
- ۳۶- Maslow, A. H. (۱۹۹۶). Higher motivation and the new psychology. In E. Hoffman (Ed). Future visions. The unpublished papers of Abraham maslow. Thousands Oaks, CA, Sage.
- ۳۷- Ryan, R. M., Deci, E. L. (۲۰۰۰). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development and well-being. American psychologist, ۵۵, ۶۸-۷۸.

۳۸- Newton, P.Stalknecht., & Horst, Frenz. (۱۹۷۱). Comparative literature: method and perspective. Southern Illinois University.

